

\* نام کتاب: جامعه‌شناسی ادبیات

\* مؤلف / مترجم: روبراسکارپیت / مرتضی کتبی

\* ناشر: سمت

\* نوبت و محل چاپ: تهران، دوم

\* سال نشر: ۱۳۷۶

#### ۶- جامعه‌شناسی ادبیات

کتاب جامعه‌شناسی ادبیات نوشته روبراسکارپیت، که دکتر مرتضی کتبی آنرا به فارسی ترجمه نموده‌اند، از جمله کتب فرعی دروس جامعه‌شناسی ادبیات و کتاب‌سنجی (کتابداری) است.

از جمله آثار مشابه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ادبیات داستانی / مشیل زرافا / نسرين پرويش

- جامعه‌شناسی ادبیات فارسی / علی اکبر ترابی

- نموده‌های اجتماعی فرهنگی / محمود روح الامینی

در ادبیات فارسی

- جامعه‌شناسی ذوق ادبی / شوکینگ، لوین.ل/ فریدون بدره‌ای

- واقعیت اجتماعی و جهان داستان / جمشید مصباحی پور ایرانیان

- در آمدی بر جامعه شناسی ادبیات آدورنو و دیگران / محمدجعفر پوینده  
 - نظریه روان جرج لوکاج / حسن مرتضوی  
 - جامعه شناسی ادبیات لوسین گلدمن / محمدجعفر پوینده

### الف) بررسی شکلی

هم مؤلف و هم مترجم اثر را به نحوی روان و رسا نگاشته‌اند. به جز مواردی چند نظیر صفحه ۱۵ که منظور از «جایگاه ادغام جامعه شناختی» معلوم نیست و بهتر بود مترجم اصل کلمه را قید می‌نمود. قواعد ویرایشی و نگارش تا حدودی رعایت شده است فقط نقل قول‌های مستقیم در داخل گیومه قرار داده نشده است. صحافی اثر از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست و کتاب از شیرازه خارج می‌شود. حجم اثر برای ۲ واحد درس متناسب است. کتاب فاقد پیش‌گفتار، خلاصه و مقدمه است لیکن به نظر می‌رسد فصل اول در واقع جایگزین مقدمه باشد. اثر دارای فهرست اجمالی و تفصیلی، نتیجه، جدول و تصویر، فهرست اعلام و موضوعی و کتاب‌شناسی است.

### ب) بررسی محتوایی

اصطلاح‌های تخصصی به نحو مطلوبی مورد استفاده قرار گرفته است به استثناء تمرین و آزمون که در اثر موجود نیست؛ از سایر ابزارهای علمی جهت تفهیم موضوع استفاده شده است. سرفصل شورای عالی برنامه‌ریزی با توجه به جامعه شناسی در ادبیات فارسی تنظیم شده است و بیشتر بر مطالعه متون ادب فارسی تأکید دارد و به آنچه که به جامعه‌شناسی ادبیات مربوط می‌شود، توجهی کافی نشده است؛ درحالی که برای ورود به جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی نیز آشنایی کافی با جامعه‌شناسی ادبیات به طور کلی لازم است.

این اثر بیشتر جامعه‌شناسی کتاب است و سنخیت بیشتری با حوزه کتاب‌سنجی دارد. چنانچه پریچارد نیز کاربرد روش‌های ریاضی و آماری را در بررسی کتب و دیگر موارد مکتوب مانند مطبوعات در نظر داشت، اسکارپیت نیز به دنبال چنین هدفی است لیکن در درس «جامعه‌شناسی ادبیات»، در رشته علوم اجتماعی صرفاً جای کوچکی را به خود اختصاص می‌دهد به‌هیچ وجه مثال‌هایش در مورد ایران نیست و از لحاظ محتوایی و موضوعی با ادبیات فارسی بیگانه است ضمن آنکه خود عنوان «جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی» نامفهوم است و بهتر آن است که به «اجتماعیات در ادبیات فارسی» تبدیل شود؛ زیرا لفظ «جامعه‌شناسی» مستلزم مقولات معرفت‌شناختی روش‌شناختی و خاص خود است که به‌هیچ وجه با هدف این درس سنخیت ندارد.

با توجه به تاریخ آخرین انتشار کتاب (۱۹۹۲)، که چاپ هشتم اثری است که در سال ۱۹۵۸ نگاشته شده است، برخی آمار و ارقام روز آمد نیست و در چاپ‌های متوالی تغییری اساسی در روش‌شناسی داده نشده و همان‌الگوی سه‌وجهی اقتصاد (تولید، توزیع، مصرف) با داده‌های به نسبت جدیدتر تعدیل شده است. مراجعات مکرر به اطلاعات مربوط به اتحاد جماهیر شوروی (مثلاً ص ۶۹) دلیل بر قدمت اطلاعات کتاب است. از این جهت کتاب می‌بایست اصلاح جدید شود. انسجام کلی اثر مناسب است. استندهای این اثر بیشتر به مطالعات سازمان یونسکو در مورد کتاب باز می‌گردد که اساساً مطالعات مورد وثوقی است.

رویکرد علمی این اثر بیشتر پوزیتیویستی است (ص ۱۰) و این رویکرد در تعریف ادبیات که همسویی نیات نویسنده و خواننده عنوان شده است (ص ۲۵) مندرج است و آنجا که می‌گوید «پس می‌توان نتیجه گرفت که باید از طریق بررسی منظم داده‌های عینی و به دور از پیش‌داوری پدیده ادبی را شناخت» (ص ۲۹) به‌طور دقیق می‌توان بر این رویکرد وقوف یافت. به‌طور کلی ترجمه‌ای روان است و مترجم کوشیده رعایت امانت نماید. فقط در برخی موارد، ترجمه

گویا نیست؛ مثلاً، در صفحه ۲۳ که می‌گوید ادبیات را نمی‌توان با معیار کیفی تعریف نمود، به نظر می‌رسد باید معیار کمی باشد و یا سطر نهم یا صفحه ۷۵ که نامفهوم است و مواردی این چنین، بهتر است در چاپ‌های بعدی اصلاح شوند. مترجم هیچ‌گونه توضیح و نقدی در پاورقی و پی‌نوشت مطالب ارائه نداده و فقط در یک مقدمه که با عنوان حرف مترجم آمده، در قالب هفت صفحه به تلخیص مطالب می‌پردازد و البته این مقدمه خود، به غلط، در جا افتادن کتاب اسکارپیت به جای جامعه‌شناسی ادبیات کمک کرده است، زیرا مترجم محترم ادعا نموده که اثر از مبانی اصلی جامعه‌شناسی ادبیات است.

